

کتاب دانی ایل — نمبر چون

آشکار ساختن ایام آخر: جست وجوی دانیال برای فهم

Jeff Pippenger

2024-01-18

ما مقاله‌ای اخیر را با بخشی از کتاب انبیا و پادشاهان به پایان بردیم، جایی که خواهر وایت مشخص ساخت که دانیال در پی آن بود که «رابطه‌ای را که اسارت هفتادساله، چنان‌که به واسطهٔ ارمیا پیشگویی شده بود، با دو هزار و سیصد سالی که در رؤیا شنید آن فرستادهٔ آسمانی اعلام کرد باید پیش از تطهیر قدس خدا سپری شود، درک کند.»

«ایک اور روپا کے ذریعے مستقبل کے واقعات پر مزید روشنی ڈالی گئی؛ اور اسی روپا کے اختتام پر دانی ایل نے سنا کہ 'ایک قدوس کلام کر رہا تھا، اور ایک دوسرے قدوس نے اُس معین قدوس سے جو کلام کر رہا تھا کہا، یہ روپا کب تک رہے گی؟' دانی ایل 8:13۔ جو جواب دیا گیا، 'دو ہزار تین سو دن تک؛ پھر مقدس پاک کیا جائے گا' (آیت 14)، اُس نے اُسے سخت حیرت اور پریشانی میں ڈال دیا۔ اُس نے نہایت سنجیدگی سے روپا کے معنی کی جستجو کی۔ وہ یہ نہ سمجھ سکا کہ یرمیاہ کے وسیلہ سے پیشین گوئی کی گئی ستر برس کی اسیری کا کیا تعلق اُن تئیس سو برسوں سے ہے جن کے گزرنے کا اعلان اُس نے روپا میں آسمانی فرستادہ کی زبان سے خدا کے مقدس کے پاک کیے جانے سے پہلے سنا تھا۔ فرشتہ جبرائیل نے اُسے جزوی تعبیر دی؛ تاہم جب نبی نے یہ الفاظ سنے، 'یہ روپا ... بہت دنوں کے لیے ہے،' تو وہ بے ہوش ہو گیا۔ 'میں دانی ایل غش کھا گیا،' وہ اپنے تجربہ کے بارے میں لکھتا ہے، 'اور کئی روز تک بیمار رہا؛ پھر میں اُٹھا اور بادشاہ کے کام میں لگا؛ اور میں اس روپا سے متحیر تھا، لیکن کوئی اسے نہ سمجھا۔' آیات 26، 27۔ انبیا اور سلاطین، 553، 554۔

میلری ہا ہرگز بہ درک کامل پیام بنیادی‌ای کہ اعلام می‌کردند نرسیدند۔ ہنگامی کہ زمانی فرا رسید کہ شیر سیط یہودا قصد داشت اطلاعات بیشتری دربارهٔ «ہفت زمان» عطا کند، آنان بہ تجربہ لائودیکہ انتقال یافتند، و ہفت سال بعد نور «ہفت زمان» را بہ کلی رد کردند۔ آنان ہرگز رابطۂ کامل میان ہفتاد سال و دوہزار و سیصد سال را، کہ دانیال با جدیت در پی فهم آن بود، مشاہدہ نکردند۔ دانیال نمایندۂ قوم خدا در روزهای آخر است۔

سرزمین از سبت‌های خود بهره‌مند شدن، آن بخش از عہدی است کہ بہ اسرائیل باستان دادہ شد و شامل حکم استراحتِ زمین در ہر سال ہفتم بود۔ آن عہد، چرخۂ ہفت سالہ‌ای را در بر می‌گرفت کہ ہفت بار تکرار می‌شد۔ ہمچنین، در پایان ہفت چرخۂ ہفت سالہ (چہل و نہ سال)، در طی جشنی کہ بہ یوبیل معروف بود، آزادی و بازگردانی اmlاک و غلامان را شامل می‌شد۔ یہودیان نسبت بہ آن اصول عہد نافرمان بودند، و کتاب 2 Chronicles مشخص می‌سازد کہ ہفتاد سال اسارت، کہ ارمیا نبی از آن سخن گفتہ بود، نمایانگر چہارصد و نود سال پیشین طغیان بود۔ در مدت چہارصد و نود سال، اگر اسرائیل باستان از دستوراتی کہ در چارچوب آن عہد، چنان‌کہ در Leviticus 25 بیان شدہ است، اطاعت کردہ بود، مجموعاً ہفتاد سال از آن سال‌ها می‌بود کہ در آن زمین استراحت می‌کرد۔ سال کتاب مقدسی سیصد و شصت روز است، و سیصد و شصت روز ضربدر ہفت («ہفت زمان») برابر است با دو ہزار و پانصد و بیست روز۔

ہفتاد سال بہ طور مطلق با استراحت یافتن زمین مرتبط است، و این نیز بہ طور مطلق با «ہفت زمان» پیوند دارد۔ دانیال در پی آن بود کہ «رابطۂ» «اسارتِ ہفتادسالہ» را با «دو ہزار و سیصد سال» «پیش از تطهیر قدس خدا» «درک کند»۔ بنابراین، او در جست وجوی فهم رابطۂ رؤیای «حازون» و رؤیای «مرہ» بود۔ فهم آن رابطہ ناممکن است، مگر آنکہ استراحت زمین در لاویان بیست و پنج و

بیست و شش، همراه با اسارت هفتادساله‌ای که ارمیا از آن سخن گفته است، مورد اذعان قرار گیرد. اگر باور ندارید که «هفت زمان» نمایانگر یک دوره نبوی دو هزار و پانصد و بیست سال است، خود را از زمره کسانی بیرون می‌نهد که در ایام آخر به وسیله دانیال نمایانده شده‌اند. میلریتی‌ها بر این باور بودند که «هفت زمان» یک پیشگویی زمانی است، اما ادونتیسیم دیگر چنین باوری ندارد.

دانیال، همان‌گونه که در مورد همه انبیا صادق است، قوم خدا را در پایان جهان به تصویر می‌کشد؛ و اظهارات خواهر وایت درباره اشتیاق او برای فهمیدن رابطه میان هفتاد سال («هفت زمان») و دو هزار و سیصد سال، بیانگر همان اشتیاقی است که قوم خدا در روزهای آخر باید دارا باشند. چنان که در مقالات پیشین بیان شده است، هیچ حقیقتی که بر نمودارهای ۱۸۴۳ و ۱۸۵۰ نشان داده شده باشد وجود ندارد که مستقیماً (و به‌طور مکرر) در نوشته‌های خواهر وایت تأیید نشده باشد.

خواهر میلر در فریاد نیمه‌شب ایام آخر، ده برابر درخشان‌تر خواهند درخشید، و بدین‌سان، آن جواهرها آزمون نهایی باکرگان ادونتیسیم را نمایندگی می‌کنند. آن جواهرها همان حقایق بنیادی‌ای هستند که بر الواح حقوق نمود یافته‌اند، و نیز همان جواهرهای درون صندوقچه که بر میزی در میان اتاق میلر نهاده شده بودند. آزمون بنیادی، همان آزمون نهایی است؛ و همچنین اقتدار روح نبوت نیز چنین است. رد کردن حقایق بنیادی، که در رؤیای میلر به صورت جواهرها نمونه‌وار گردیده بودند، به‌طور هم‌زمان به معنای رد کردن روح نبوت است.

«شیطان کی بالکل آخری فریب دہی پہ ہوگی کہ وہ خدا کے روح کی گواہی کو بے اثر بنا دے۔ ”جہاں رویا نہ ہو، وہاں لوگ ہلاک ہوتے ہیں“ (امثال 29:18). شیطان نہایت چالاک ہے، مختلف طریقوں سے اور مختلف ذریعوں کے ذریعے، خدا کے باقی ماندہ لوگوں کے دلوں میں سچی گواہی کے بارے میں اعتماد کو متزلزل کرنے کے لیے کام کرے گا۔ وہ گمراہ کرنے کے لیے جعلی رویا لائے گا، اور جھوٹ کو سچ کے ساتھ اس طرح ملا دے گا کہ لوگ بیزار ہو جائیں اور ہر اُس چیز کو جو رویا کے نام سے موسوم ہو، دیوانگی کی ایک قسم سمجھیں؛ لیکن راست دل لوگ، جھوٹے اور سچے کا مقابلہ کر کے، ان میں امتیاز کرنے کے قابل ہو جائیں گے۔» Selected Messages، جلد 2، 78.

اکنون به افزایش دانشی می‌پردازیم که در تاریخ میلیری‌ها از سال 1798 تا 1844 رخ داد؛ اما در عین حال تصدیق می‌کنیم که، هرچند میلیری‌ها در تطبیقات نبوی خود درست بودند، به سبب تاریخی که در آن برانگیخته شدند، محدود بودند. اکنون ما در ایام آخر و در نسل نهایی (چهارم) ادونتیسیم قرار داریم. در این برهه از زمان، ادونتیسیم چنان با سنن و رسوم (جواهرات قلبی) تلقین و آغشته شده است که دیگر نمی‌داند حقایق بنیادی آن چه بوده‌اند. ندانستن این حقایق، ادونتیسیم را از درک اهمیت آن حقایق باز می‌دارد و فرمان‌های مکرر برای حراست و حفظ آن حقایق را بی‌معنا می‌سازد.

پیش از آن که به تفسیر جبرئیل از رؤیای رود اولای بیش از این بپردازیم، چند نکته مرتبط را که با حقایق بنیادین و اقتدار روح نبوت پیوند دارند، بررسی خواهیم کرد. الهی‌دانان معاصر استدلال می‌کنند که عبارت زیر نشان می‌دهد طولانی‌ترین نبوت زمانی در کتاب مقدس، دو هزار و سیصد سال است.

تجربه شاگردانی که در نخستین ظهور مسیح «انجیل ملکوت» را موعظه کردند، همتای خود را در تجربه کسانی داشت که پیام ظهور دوم او را اعلام نمودند. همان‌گونه که شاگردان بیرون رفتند و موعظه کردند: «وقت به کمال رسیده است و ملکوت خدا نزدیک است»، میلر و همکارانش نیز اعلام کردند که طولانی‌ترین و آخرین دوره نبوی‌ای که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است، نزدیک به پایان بود؛ داوری نزدیک بود؛ و ملکوت جاودانی در شرف برپا شدن بود. موعظه شاگردان درباره زمان، بر هفتاد هفته دانیال ۹ استوار بود. پیامی که به وسیله میلر و همکارانش داده شد، پایان ۲۳۰۰ روز دانیال ۸:۱۴ را اعلام می‌کرد، که هفتاد هفته بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. موعظه هر یک بر تحقق بخشی متفاوت از همان دوره عظیم نبوی استوار بود.

«چنان‌که شاگردان نخستین، ویلیام میلر و همکاران او نیز خود اهمیت پیامی را که حمل می‌کردند، به‌طور کامل در نمی‌یافتند. خطاهایی که مدت‌ها در کلیسا استقرار یافته بود، آنان را از رسیدن به تفسیر درست نکته‌ای مهم در نبوت بازمی‌داشت. از این‌رو، هرچند آنان پیامی را که خدا به ایشان سپرده بود تا به جهان داده شود اعلام کردند، باین‌حال بر اثر سوءبرداشت از معنای آن، دچار نومیدی شدند.» نزاع عظیم، 351.

வதோகமத்தில், சகாக்களும் அவரடயை மில்லரம், "உரபைப்பகதி இந்த தீர்க்கதரிசனக் இறதியுமான நீண்டதம் மிக வளெிப்பட்டத்தப்பட்ட ;கூறுகிறத என்ற" அறிவித்தார்கள் என்ற டிடிவுறவிருக்கிறத காலப்பகதி காலப்பகதி தீர்க்கதரிசனக் இறதியுமான நீண்டதம் மிக அந்த, மலேம் தயெ்வவியலாளர்கள் என்ற ஆண்டுகளே ழுன்றநு இரண்டாயிரத்த வடை சகோதரி உரபைப்பகதியில் அந்த இதவே, மலேம். வாதிடிகிறார்கள் ,ஏனெனில்; வலியுறுத்தகின்றனர் அவர்கள் என்ற சட்டிக்காட்டவத ழுன்றநு இரண்டாயிரத்த நரேடியாக அவள், கூறுவதன்படி அவர்கள் .உரயைாற்றுகிறாள் பற்றியே காலப்பகதியைப் கொண்ட ஆண்டுகளைக் ஆண்டுகளின் ழுன்றநு இரண்டாயிரத்த ஆண்டுகளுக்கும் எழ்பத காணாத அவர்கள் உறவையும் எந்த உள்ள காலப்பகதிக்கும் புரிந்தகொள்ளத் தானியலே. உள்ளனர் கண்முடித்தனத்தில் கர்டர்களாய் அவர்கள் வளெிச்சத்திற்கும் தடேிக்கொண்டிரந்த .உள்ளனர்

الن وایت مپلریتی بود، و او پیام‌هایی را که بر نمودار پیشگامان ۱۸۴۳ و نیز بر نمودار پیشگامان ۱۸۵۰ که به وسیله F. D. Nichols منتشر شد قرار داده شده بود، می‌شناخت. نمودار ۱۸۵۰، که توسط Nichols تهیه شد، در خانه Nichols درست در همان زمانی آماده گردید که جیمز و الن وایت با Nichols زندگی می‌کردند. طولانی‌ترین دوره نبوی در کتاب مقدس، که بر هر دوی آن نمودارها نشان داده شده است، نه دو هزار و سیصد سال، بلکه «هفت زمان» لایوان بیست‌وشش است.

این ادعا که عبارت پیشین، تعیین الهام شدهٔ دو هزار و سیصد سال به عنوان طولانی‌ترین و آخرین دورهٔ نبوی است، به این معناست که نوشته‌های خواهر وایت با یکدیگر در تناقض قرار گیرند. اگر او به آنچه الهی‌دانان دربارهٔ این عبارت ادعا می‌کنند باور داشت، پس هنگامی که نمودارهایی را که «هفت زمان» را تأیید می‌کنند مورد تأیید قرار می‌دهد، این چه معنایی دارد؟

«دیده‌ام که نمودار ۱۸۴۳ به هدایت دست خداوند ترتیب یافته بود، و اینکه نباید تغییر داده شود؛ و اینکه ارقام همان‌گونه بودند که او می‌خواست؛ و اینکه دست او بر برخی از ارقام بود و اشتباهی را پنهان می‌ساخت، به‌گونه‌ای که هیچ‌کس نمی‌توانست آن را ببیند، تا زمانی که دست او برداشته شد.» Early Writings, 74.

کسانی که می‌خواهند سنت‌ها و افسانه‌های خود را حفظ کنند، ممکن است استدلال کنند که در نمودار ۱۸۴۳، خداوند دست خود را بر خطای «هفت زمان» نگاه داشته بود، تا آن‌که در تاریخی بعد دست خود را برداشت. مشکل این فرض آن است که خواهر وایت مشخص کرده است که هنگامی که خداوند دست خود را از اعداد برداشت، دست او پیش از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، درست پس از نخستین ناامیدی، برداشته شده بود. او در شهادت خود درباره آن رویداد، اشتباهی را که اصلاح شد مشخص می‌کند، و روشن است که آن اشتباه «هفت زمان» نبود.

«آن وفاداران دل شکسته، که نمی‌توانستند دریابند چرا خداوندگارشان نیامد، در تاریکی واگذاشته نشدند. بار دیگر هدایت شدند تا به کتاب مقدس‌های خود رجوع کنند و ادوار نبوتی را بررسی نمایند. دست خداوند از روی ارقام برداشته شد، و خطا توضیح داده شد. آنان دیدند که ادوار نبوتی تا سال 1844 امتداد می‌یافت، و همان شواهدی که برای نشان دادن این‌که ادوار نبوتی در 1843 پایان می‌یافت، ارائه کرده بودند، ثابت می‌کرد که آن‌ها در 1844 خاتمه خواهند یافت.»
Early Writings, 237

هنگامی که دست خداوند «از روی ارقام برداشته شد و اشتباه توضیح داده شد»، آنگاه دریافتند «که همان شواهدی که برای نشان دادن این‌که دوره‌های نبوی در ۱۸۴۳ پایان می‌یافتند ارائه کرده بودند، ثابت می‌کرد که آن‌ها در ۱۸۴۴ خاتمه خواهند یافت.» دوره‌های نبوی‌ای که نخست گمان می‌رفت در ۱۸۴۳ پایان یابند، بر روی نمودار ۱۸۴۳ نشان داده شده‌اند؛ همان نموداری که هر یک از سیصد واعظ میلری از آن استفاده می‌کردند. دوره‌های نبوی‌ای که بر آن نمودار نشان داده شده و در ۱۸۴۳ پایان می‌یافتند، عبارت بودند از دو هزار و سیصد سال دانیال فصل هشت، آیه چهارده، دو هزار و پانصد و بیست سال لاویان بیست‌وشش، و هزار و سیصد و سی‌وپنج سال دانیال دوازده. پس از نخستین نومی‌دی، خداوند دست خود را از آن اشتباه برداشت، و میلری‌ها آنگاه دریافتند که همان شواهدی که پایان دوره‌های نبوی را در ۱۸۴۳ مشخص می‌کرد، در واقع ثابت می‌نمود که آن دوره‌ها در ۱۸۴۴ به پایان رسیده‌اند.

نمودار ۱۸۵۰ در سال ۱۸۵۰ تهیه شد و در ژانویه ۱۸۵۱ به فروش عرضه گردید. الن وایت ثبت کرده است که این نمودار نیز، همان‌گونه که او درباره نمودار ۱۸۴۳ نیز ثبت کرده بود، تحقق حقیق بود. آن نمودار همچنین طولانی‌ترین دوره نبوی را به صورت «هفت زمان» لاویان بیست‌وشش نشان می‌داد.

«من دیدم که خدا در انتشار نمودار به وسیله برادر نیکولز حضور داشت. دیدم که در کتاب مقدس، نبوتی درباره این نمودار وجود داشت، و اگر این نمودار برای قوم خدا طرح شده است، اگر برای یکی کافی باشد، برای دیگری نیز کافی است؛ و اگر یکی نیاز داشت که نموداری تازه در مقیاسی بزرگ‌تر ترسیم شود، همه نیز به همان اندازه به آن نیاز دارند.» Manuscript Releases، جلد 13، 359

ادعا کردن این‌که اشاره خواهر وایت به این واقعیت که میلری‌ها «اعلام کردند که طولانی‌ترین و آخرین دوره نبوی‌ای که در کتاب مقدس به نمایش گذاشته شده بود، در شرف انقضا است»، درست است، ادعایی صحیح است، زیرا آنان چنین کردند. اما ادعا کردن این‌که «طولانی‌ترین» «دوره نبوی» همان دو هزار و سیصد سال است، شهادت خواهر وایت را بر ضد خود آن، و بر ضد گزارش تاریخی، برمی‌گرداند. باور کردن آن افسانه، باور کردن دروغ است، و در ایام آخر، آنان که برمی‌گزینند دروغی را باور کنند، چنین می‌کنند زیرا محبت حقیقت را ندارند.

عیسی به گونه‌ای معجزه‌آسا خود را با نوعی بی‌حسی الهی مصون نساخت تا رنج صلیب را از سر بگذراند. عیسی با رنجی الهی رنج کشید، بسی فراتر از آنچه هر یک از مخلوقات او بتوانند تحمل کنند. با این همه، انسان به صورت او آفریده شد، و الهام تصریح می‌کند که انسان باید همان‌گونه غالب آید که او غالب آمد. آنچه مسیح را قادر ساخت رنج صلیب را تحمل کند، صفتی بود که او دارا بود و انسان نیز آن را داراست.

به عیسی بنگریم، که بانی و کامل‌کننده ایمان ماست؛ او که به خاطر آن شادی که پیش روی خود داشت، صلیب را متحمل شد و ننگ را خوار شمرد، و بر دست راست تخت خدا نشسته است.
عبرانیان ۱:۱۲

عیسی رنج‌های صلیب را تحمل کرد، زیرا هدفی در پیش روی او نهاده شده بود؛ و ما به صورت او آفریده شده‌ایم، و از این‌رو، موجوداتی هستیم که به وسیله اهداف برانگیخته می‌شوند. این بخشی از سرشت آفرینش ماست. اگر به این باور هدایت شده باشیم که فهمیدن مبانی ادونتیسیم اهمیتی ندارد، هیچ انگیزه‌ای برای انجام دادن همان کار نخواهیم داشت. تنها انگیزه الهی‌ای که روح القدس می‌تواند برای غلبه بر آن وضعیت لائودیکیه‌ای برانگیزاند، محبت به حقیقت است. محبت به حقیقت با در دسترس بودن آداب و سنن آسانی که برای تسکین گوش‌های خارش‌دار ما طراحی شده‌اند، آزموده خواهد شد. اگر در آسایش لائودیکیه‌ای خود هیچ اشتیاقی برای فهمیدن حقیقت برای خودمان نداشته باشیم، هلاک خواهیم شد. جایگاه ادونتیسیم امروز همین‌جاست.

دانیال نمونه‌ای از قوم خدا در ایام آخر است که می‌کوشند از طریق کلام نبوی، رابطه میان اسارت هفتادساله و نبوت دو هزار و سیصد ساله را درک کنند. شناسایی نبوت دو هزار و سیصد ساله به عنوان طولانی‌ترین و آخرین دوره نبوی، به معنای رد حقایق بنیادین ادونتیسیم است، و در همان حال رد اقتدار روح نبوت. این ادعا که هنگامی که میلریت‌ها طولانی‌ترین و آخرین دوره نبوی را ارائه کردند، آن دوره همان دو هزار و سیصد سال بود، به معنای رد گزارش تاریخی است.

«ما برای آینده چیزی برای ترسیدن نداریم، مگر آن‌که راهی را که خداوند ما را در آن هدایت کرده است، و تعلیم او را در تاریخ گذشته‌مان، فراموش کنیم.» Life Sketches, 196.

جبرائیل آمد تا به دانیال درک هر دو رؤیای «مرئه» و «خازون» را ببخشد، و او به دانیال تعلیم داد که این دو رؤیا را در ذهن خود از یکدیگر متمایز سازد، هرچند آشکارا میان آن‌ها رابطه‌ای نبوی وجود داشت. این رؤیا شامل پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس در فصل‌های هفت و هشت بود که تکرار و بسط همان پادشاهی‌ها در فصل دو به شمار می‌آمدند. این اطلاعات همچنین شامل گفت‌وگوی آسمانی بود که در آن، یک رؤیا به صورت پایمال شدن مقدس و قوم خدا به تصویر کشیده شده بود، و رؤیای دیگر درباره کار اعاده قوم و مقدس بود.

چنان‌که جبرائیل تفسیر را عرضه کرد—تفسیری که در نهایت به جان پیام اعلام‌شده از سوی میلری‌ها بدل شد—میان آن دو رؤیا رابطه‌ای وجود داشت که بر کسانی لازم است آن را ملاحظه کنند که فرمان جداسازی ذهنی تفسیر را به‌جا می‌آورند. یکی از تمایزها به وسیله آن دو واژه نشان داده می‌شود که هر دو به «تعیین‌شده» ترجمه شده‌اند.

هفتاد هفته بر قوم تو و بر شهر مقدس تو مقرر شده است، تا عصیان به کمال رسد، و گیاهان پایان پذیرد، و برای گناه کفاره به‌جا آورده شود، و عدالت جاودانی آورده شود، و رؤیا و نبوت مهر گردد، و قدوس اقداس مسح شود. پس بدان و بفهم که از زمان صدور فرمان برای بازگرداندن و بنا کردن اورشلیم تا مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود؛ کوچه‌ها و حصار دوباره بنا خواهند شد، هرچند در زمان‌های سخت. و بعد از شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد، اما نه برای خود؛ و قوم آن رئیس که خواهد آمد، شهر و قدس را خراب خواهند کرد؛ و پایان آن با سیلاب خواهد بود، و تا پایان جنگ، خرابی‌ها مقدر شده است. و او با بسیاری برای یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت؛ و در نیمه هفته، قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد؛ و بر بال رجاسات، ویران‌کننده‌ای خواهد آمد، تا آنکه انجام مقرر بر آن ویران‌شده فرو ریخته شود. دانیال ۲۴:۹-۲۷.

هفتاد هفته (چهارصد و نود سال) بر قوم و بر شهر مقدس مقرر شده است. واژه‌ای که «مقرر شده» ترجمه شده، به معنای «بریده شده» است، و این واژه دوره‌ای را، یعنی زمان آزمایش برای یهودیان و اورشلیم، مشخص می‌سازد. همچنین این دوره نمایانگر زمان عصیانی بود که ویرانی اورشلیم و اسارت هفتادساله را پدید آورد. پس این چهارصد و نود سال «مقرر شد»، و آغاز آن از فرمان سوم بود.

نخستین چہار صد و نود سال عصیان موجب سہ یورش نبوکدنصر، ویرانی نہایی اورشلیم، و پراکندگی و اسارت ہفتاد سالہ اسرائیل حقیقی در بابل حقیقی گردید۔

اولین فرمان، پایان اسارت و آغاز کار بازسازی اورشلیم را نشان می‌داد۔ سومین فرمان، آغاز دو ہزار و سیصد سال را مشخص کرد۔ ظہور فرشتہ اول، پایان اسارت اسرائیل روحانی را در بابل روحانی بہ مدت ہزار و دویست و شصت سال نشان داد، و آغاز دورہای چہل و شش سالہ را مشخص ساخت کہ در آن، مسیح از میلریہا استفادہ کرد تا از اسارت بیرون آیند و ہیکلی روحانی برپا سازند۔

واژہای کہ در آیات بیست و شش و بیست و ہفت دو بار بہ «مقرر شدہ» ترجمہ شدہ است، «charats» است و معنای آن «زخم زدن» و «فرمان» است۔ بہ گونہای نبوی «مقرر شدہ بود» کہ پاپیت در پایان نخستین غضب، یک «زخم» مہلک دریافت کند۔ این همان واژہای است کہ دانیال در باب یازدہم، آیہ سی و شش، بہ کار می‌برد۔

و پادشاہ بر وفق ارادہ خود عمل خواہد کرد؛ و خویشتن را برخواہد افراشت و خود را برتر از ہر خدایی بزرگ خواہد شمرد، و بر ضد خدای خدایان سخنان شگفت خواہد گفت، و کامیاب خواہد شد تا ہنگامی کہ غضب بہ انجام رسد؛ زیرا آنچه مقرر شدہ است، بہ وقوع خواہد پیوست۔ دانیال ۱۱:۳۶

در آیہ سی و شش، «پادشاہ» همان پاپیت است۔ پاپیت می‌بایست تا سال 1798 کامیاب باشد، آنگاہ کہ زخم مہلک خود را دریافت کرد۔ سپس نخستین «غضب» می‌بایست «بہ انجام برسد»، زیرا آن «غضب» «مقرر» شدہ بود تا «واقع شود»۔ در پایان نخستین غضب بر ضد پادشاہی شمالی اسرائیل، کہ در 723 ق.م. آغاز شد و در 1798 پایان یافت، پاپیت «زخمی مہلک» دریافت کرد۔ واژہ «مقرر» بہ معنای «زخم» است۔

اور میں نے اُس کے سروں میں سے ایک کو گویا موت تک زخمی دیکھا؛ اور اُس کا مہلک زخم اچھا ہو گیا: اور ساری دنیا اُس حیوان کے پیچھے حیران ہو کر چل پڑی۔ مکاشفہ 13:3۔

نبوتی ڈھانچے کا مدار بت پرستی کے بعد پاپائیت کی اُن دو ویران کن قوتوں پر تھا۔ اُن کے فہم کے مطابق یہ دونوں قوتیں مقدس اور لشکر کو پامال کرنے والی تھیں، جیسا کہ دانی ایل باب آٹھ، آیت تیرہ کی رویا «حازون» میں ظاہر کیا گیا ہے۔

آنگاہ شنیدم کہ یکی از قدیسان سخن می‌گفت، و قدیسی دیگر بہ آن قدیس معینی کہ سخن می‌گفت، گفت: «این رؤیا دربارہ قربانی دائمی و نافرمانی ویرانگر، کہ ہم مقدس و ہم لشکر را بہ پایمال شدن می‌سپارد، تا بہ کی خواہد بود؟» دانیال ۸:۱۳۔

قدرت ویرانگر پاپی می‌بایست بہ مدت ہزار و دویست و شصت سال، مقدس و لشکر را پایمال سازد۔

لیکن اُس صحن کو جو ہیکل کے باہر ہے، چھوڑ دے اور اُسے مت ناپ، کیونکہ وہ غیر قوموں کو دے دیا گیا ہے؛ اور وہ مقدس شہر کو بیالیس مہینے تک پامال کریں گی۔ اور میں اپنے دو گواہوں کو اختیار دوں گا، اور وہ ٹاٹ اوڑھے ہوئے ایک ہزار دو سو ساٹھ دن تک نبوت کریں گے۔ مکاشفہ 11:2، 3۔

در پایان نخستین غضب در سال 1798، نبوت مقرر کردہ بود کہ بہ پاپیت «زخم» وارد آید۔ در دانیال باب نہم، آن تقدیر در دو آیہ پایانی بازنمایی شدہ است، و واژہای کہ در آن آیات دو بار بہ «مقرر شدہ» ترجمہ شدہ، با رؤیای «chazon» مرتبط است؛ حال آنکہ واژہای کہ در آیہ بیست و چہار بہ «مقرر شدہ» ترجمہ شدہ، واژہای عبری متفاوت است و با رؤیای «mareh» ارتباط دارد۔ دانیال، کہ نمایندہ قوم خدا در ایام آخر است، می‌کوشید نسبت میان آن دو رؤیا را دریابد؛ رؤیاهایی کہ جبرئیل بہ او گفتہ

بود از حیث ذهنی میان آن‌ها تفکیک قائل شود.

ما این موضوع را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.

«خداوند پیامی تازه به ما نمی‌دهد. ما باید همان پیامی را اعلام کنیم که در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴
ما را از دیگر کلیساهای بیرون آورد.» ۱۹، Review and Herald، ژانویهٔ ۱۹۰۵.